

تطور تاریخی آراء عالمان مسلمان در لزوم تبعیت از رسم المصحف

سیدعلی محمد سرسرابی^۱

محمد مهدی تقدیسی^۲، رحمت فرحزادی^۳

دریافت: ۱۳۹۹/۹/۳۰، پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴، صفحه ۱۶۱ تا ۱۸۰ (مقاله پژوهشی)

چکیده

امر به کتابت قرآن توسط پیامبر اکرم (ص) همزمان با نزول آن، موضوعی مورد وفاق میان عالمان علوم و تاریخ قرآن است؛ اما این که آیا شکل نگارش کلمات به دستور و تعیین پیامبر اکرم (ص) بوده یا پس از رحلت ایشان توسط صحابه معین شده یا خیر، بلکه کاتبان وحی بر اساس روش معمول نگارش زبان عرب، نوشته‌اند، موضوعی مورد اختلاف است. به دنبال آن، این پرسش مطرح می‌شود که در هر صورت، آیا در اعصار بعدی، تبعیت از رسم الخط اولیه قرآن کریم لازم است و گزاره توقیفی بودن رسم الخط قرآن، گزاره‌ای صحیح است یا خیر؟ این مقاله بر آن است که با بررسی و گزارش سیر تطور آراء عالمان نام آور این عرصه و تحلیل آن‌ها و علل گرایش‌های ایشان، افقی روشن را برای فهم دقیق مسئله و قضاوت صحیح در مورد آراء ایشان روشن نماید.

کلیدواژه‌ها: رسم الخط، رسم المصحف، رسم الخط توقیفی، رسم املاء، رسم قیاسی.

۱. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
ali.sarsarabi@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
m.taghdisi@yahoo.com (نویسنده مسئول).

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
farahzadi.90@yahoo.com

درآمد

یکی از مباحث علم قرائت، کتابت قرآن کریم است. از دیرباز این سؤال برای عالمان مسلمان مطرح بوده است که نگارش قرآن کریم باید بر اساس چه ضوابطی صورت بپذیرد؛ آیا کاتبان قرآن کریم موظف اند عیناً قرآن را برطبق آنچه از دیرباز در مصاحف کتابت می‌شده است بنویسند یا حق دارند بر اساس اجتهاد خویش در کتابت قرآن کریم تصحیحاتی نیز داشته باشند یا احیاناً برای سهولت تلفظ، خاصه برای عوام و مسلمانان غیرعرب‌زبان، تصرفاتی در این رسم‌الخط بنمایند.

به شیوه نگارش کلمات مصحف توسط صحابه و در زمان پیامبر (ص)، رسم‌المصحف اطلاق کرده‌اند (نک: غانم قدوری حمد، ۱۴۳۷ق، ۲۶). گرچه منطقاً ممکن است که در مصاحف کهن متناسب به صحابه و تابعین رسم‌های متنوعی مشاهده شود، معمولاً از وجود تنها یک رسم رایج در مصاحف کهن بحث شده که آن هم رسم عثمانی است؛ یعنی رسم‌الخطی که گفته می‌شود ریشه در شیوه نگارش کاتبان مصاحف عثمانی دارد. نیز، این رسم اعتبار خود را به سبب کاربردش در نگارش‌های کهن قرآن یافته، و اعتباری توقیفی پیدا کرده است (ضباع، ۱۴۲۰ق، ۲-۱۴)؛ گرچه ممکن است رسم الخط مصحف عثمانی خود نیز نتیجه اجتهاد برخی صحابه یا مراعات قواعد ارتوگرافی رایج از قبل بوده باشد (غانم، ۱۴۳۷ق، ۱۰۲).

در دفاع از اعتبار توقیفی رسم‌المصحف، عالمانی آن را شیوه ویژه کتابت قرآن توسط صحابه یا خود شخص پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۲/ ۵-۱۱). باین‌حال، به نظر نمی‌رسد شیوه رسم مصحف در عصر صحابه چیزی جز روش متداول کتابت و نگارش در آن دوره بوده باشد. تفاوت‌هایی نیز که در دهه‌ها و سده‌های بعدی در روش نگارش زبان عربی پدید آمد، حاصل تحوّل و تکمیل خط عربی و نتیجه توسعه تمدن اسلامی بود. شاهد این مطلب سخنی از مالک بن انس (د ۱۷۹ق) است؛ آنجا که سائل از مالک می‌پرسد: «آیا جایز است که قرآن با رسم‌الخط رایج این روزگار، کتابت شود؟» و وی پاسخ می‌دهد که این را جایز نمی‌داند و قرآن را باید بر اساس رسم‌الخط اولیه نوشت (ابوعمرودانی، ۱۴۰۳ق، ۹-۱۰).

این تغییرات طبیعی در خط عربی که از زمان کتابت قرآن در صدر اسلام تا زمان افتاء از

مالک ادامه داشته، از آن پس نیز ادامه یافته، چنانکه تمایز میان رسم کهن *قرآن* با شیوه‌های اجتهادی نگارش در زبان عربی در سده ۴ ق به اندازه‌ای شده که اصطلاح «رسم المصحف» برای اشاره به شیوه خاص و متفاوت کتابت قرآنی رواج پیدا کرده است (ابن خلدون، ۱۴۰۱ ق، ۱/ ۴۲۷؛ مستفید و توکلی، ۱۳۹۶ ش، ۱۴). عالمان متأخرتر از وجود یک نوع رسم اجتهادی بخصوص در زمان خود برای کتابت *قرآن* یاد کرده‌اند. در این رسم صورت ملفوظ کلمه بر اساس تک تک حروف آن با فرض این‌که از آن کلمه ابتداء و بر آخر آن وقف شود ملاک نگارش کلمه است. این رسم را به نام «رسم قیاسی» شناسانده‌اند (نک: سیوطی، ۱۴۳۲ ق، ۳/ ۵۰۰) که در دوران معاصر از آن به «رسم الاملاء» نیز یاد شده است.

طرح مسئله

اغلب عالمان قرائت از جمله دانی و اشهب و بیهقی نیز هم‌نوا با مالک بن انس تبعیت از رسم مصاحف کهن و به‌طور مشخص، مصاحف عثمانی را ترویج کرده‌اند (نک: دانی، بی تا، ۱۹؛ زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ۲/ ۱۳-۱۵؛ بیهقی، ۱۴۱۰ ق، ۲/ ۵۴۷). با این حال، در کتب علوم *قرآن* گاه به آراء مخالف شخصیت‌هایی مثل باقلانی و ابن عبدالسلام در این باره نیز اشاره شده است (نک: باقلانی، ۱۴۲۲ ق، ۲/ ۵۴۷؛ زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ۲/ ۱۴). بر این اساس، جا دارد پرسیده شود که اولاً، بحث درباره رسم مصحف از چه زمان در فرهنگ اسلامی شکل گرفته است؛ ثانیاً، این بحث در چه دوره‌ها و متأثر از چه عواملی ادامه پیدا کرده است؛ ثالثاً، در میان عالمان مسلمان در اعصار مختلف چه آرائی درباره رسم مصحف ابراز شده است.

۱. نخستین زمینه‌های توجه به رسم مصحف

در تاریخ جمع *قرآن* به‌طور مفصل به واقعه توحید مصاحف هم‌چون یک واقعه، پرداخته شده است. این موضوع که در زمان خلیفه سوم واقع گردیده، نقطه عطفی در کتابت *قرآن* محسوب می‌شود. جزئیات این واقعه تاریخی به تفصیل در کتاب‌های متعدد تاریخ اسلام و *قرآن* آمده است (معرفت، ۱۴۱۵ ق، ۱/ ۳۳۳).

الف) مشکلات رسم عثمانی از نگاه صحابه

در برخی نقل‌های تاریخی، نشانه‌هایی از نوعی خرده‌گیری از رسم مصاحف عثمانی به چشم می‌خورد؛ مانند آنچه از عائشه همسر پیامبر اکرم (ص) در مورد نگارش آیه شریفه «ان هذن لساحرن» و دیگر موارد نقل شده است که می‌گوید: «... هذا عملُ الکتاب؛ اخطئوا فی الکتابه»؛ یعنی این اشتباه نتیجه خطای کاتبان است (ابوعبید، ۱۴۱۵ق، ۲۸۷). شبیه این نقل‌ها در منابع دیگر نیز به تفصیل آمده است (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۳۶۹-۳۷۳). مع‌الوصف، هیچ‌گاه از صحابه و تابعین اقدامی برای اصلاح و تغییر این مصاحف گزارش نشده است و ظاهراً ایشان رسم مصاحف عثمانی را تلقی به قبول کرده و به آن ملتزم شده‌اند.

در رأس ایشان علی (ع) است که در زمان خلافت و آن هنگامی که قدرت بر اصلاح اغلاط ناشی از اشتباه کاتبان مصاحف عثمان را داشتند، البته، اگر فرض کنیم که کاتبان، حروفی و کلماتی را اشتباه نگارش کرده باشند، فرمود: «ان القرآن لا یهاج الیوم و لا یحوّل» (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۳۲۴)، و این سخن حاکی از تأیید ضمنی و لزوم پابندی به رسم مصاحف عثمانی است. که البته، همین راهبرد در سال‌ها و قرن‌های بعد توسط ائمه اهل بیت (ع) و علماء شیعه دنبال شده است.

برخی از عالمان نیز سخن خلیفه سوم مبنی بر وجود «لحن» در مصاحف کتابت شده را، آن‌گاه که پس از اتمام کتابت مصاحف، آن‌ها را رؤیت کرد و چنین گفت: «قد احسنتم و اجملتم اری فیه شیئاً من لحن سقیمه العرب بالسنتها» (سجستانی، ۱۴۰۵ق، ۴۱) حمل بر نگارش غلط برخی کلمات در مصاحف عثمانی کرده‌اند. مثلاً ابن‌قتیبیه به احتمال خطای کاتبان مصاحف عثمانی به صورتی محتاطانه اشاره کرده و مغایرت رسم برخی کلمات قرآن با املائی صحیح را بنابر یک احتمال به خطای کاتبان و به احتمال دیگر به نگارش بر اساس قواعد یکی از مذاهب لغوی عرب، نسبت می‌دهد (ابن‌قتیبیه، ۴۱) و هم‌چنین محمدهادی معرفت بر غلط بودن نگارش برخی کلمات اصرار ورزیده است (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱/ ۳۶۶).

مع‌الوصف در توجیه سخن خلیفه سوم و دفع اشکال غلط در نگارش مصاحف منسوب وی، شاید بهترین توجیه، همان باشد که غانم قدوری حمد گفته است، که مقصود از لحن در سخنان جناب عثمان به معنی لغت و روش و منهج سخن گفتن و نوشتن است که در مناطق مختلف جزیره العرب، تفاوت‌هایی داشته و مقصود خلیفه، ورود الحان یعنی روش‌های مختلف در کتابت مصاحف

بوده نه وجود خطا و اشتباه (غانم، ۲۱۷) و البته، این توجیه همان‌طور که سیوطی هم گفته (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ۲/ ۳۲۱) منطقی به نظر می‌رسد؛ چه، اگر مقصود از «لحن» نگارش غلط بود، هر آینه در چنین پروژه و برنامه مهمی، عقل و منطق، حکم به اصلاح غلط می‌کرد، که البته، کار مشکلی هم نبود. کما این‌که سیوطی به این امر تأکید می‌نماید.

ب) زمن‌مه‌های عدول از رسم المصحف و حمایت از رسم قیاسی

افزون بر آنچه از مالک بن انس نقل شد، از احمد بن حنبل نیز فتوایی مشابه نقل شده است بدین صورت که گفته: حرام است مخالفت مصحف امام (مصحف عثمان) در واو و یاء و الف یا غیر آن (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ۴۱/ ۳۷۹) که وجود این پرسش و پاسخ‌ها خود نشان‌دهنده وجود فکر تغییر در رسم مصاحف و تطبیق آن با املاهای جدید در آن دوره است. البته، ظاهراً با چنین فکری و ایده‌ای به شدت مخالفت شده است و ظاهراً تا اوایل سده پنجم کسی به خود جرأت طرح چنین مسئله‌ای را نداده است.

اما از اوایل سده پنجم به تدریج سخن از تغییر رسم الخط مصاحف به طرز جدی مطرح شد. قاضی ابوبکر باقلانی (د ۴۰۳ق) ظاهراً اولین کسی است که صریحاً نظریه عدم لزوم تبعیت از رسم الخط مصاحف عثمانی را اعلام می‌نماید و در بیان نظریه خود به عدم وجود هیچ نص صریحی در قرآن و در سنت نبوی (ص) برای کتابت قرآن با یک رسم الخط خاص استدلال می‌کند (باقلانی، ۱۴۲۲ق، ۲/ ۵۴۷-۵۴۹) وی در ادامه تأکید می‌کند که هیچ اجماع و قیاس شرعی هم بر این التزام وجود ندارد و بلکه مدعی شده است که سنت نبوی (ص) برخلاف این مدعا بوده و پیامبر اکرم (ص) کاتبان خود را بدون التزام به رسم و خط خاصی به کتابت قرآن امر فرموده است. وی در مقام اعلام نظر و رأی می‌گوید: کاتب مصحف می‌تواند آن را با خط و هجای قدیم نگارش کند یا این‌که با خط و هجای جدید یا خط و هجایی بین این دو نگارش کند.

البته، ذکر این نکته ضروری است که باقلانی در عین حالی که عدول از رسم مصطلح یا همان رسم مصاحف عثمانی را جایز دانسته، هرگز قائل به غلط نویسی کاتبان لجنة توحید مصاحف نشده است و در توجیه سخن خلیفه سوم که در هنگام دیدن مصاحف گفت: «اری فیه شیئاً من اللحن..» (ابوعبید، ۱۴۱۵ق، ۲۸۷) چنین می‌گوید که مقصودش آن بوده که بعضی از اقوام عرب (ثقیف) به هجاء، اعلم و ابصر بودند، نسبت به بعضی دیگر (یعنی هجاء و روش ایشان متقن‌تر بوده) و اما

قاری با این رسم و هجاء مخیر است که مثلاً همزه را تسهیل کند بنابر لغت و لهجه قریش، یا این که بر همزه تأکید کند بنابر لغت و لهجه هزیل و این به معنی نگارش غلط نیست. در ادامه نیز نظر خود را با این بیان تکمیل می‌کند که بنا بر این، مقصود عثمان، لحن و اشتباهی نیست که تکلم به آن جایز نباشد؛ زیرا شأن صحابه و کاتبان مصاحف اجل از نگارش چنین اغلاطی بوده و ایشان افصح از نظر زبان و اثب از نظر شناخت و فهم لغت بودند که در نگارش خود دچار اشتباهی شوند و جماعت کثیری متوجه آن نشده و فقط خلیفه و عائشه، همسر پیامبر (ص)، آن اغلاط را تشخیص دهند. اگر فقط آن چهار موردی که ادعا شده، غلط هستند (مثل ان هذَن لَساحِرِن و...) مورد نظر عثمان بوده که گفته، تغییرش لازم نیست، هر آینه جایز نبود که از تصحیح آن کوتاهی کند و اصلاح آنها، کار سختی نبود و این کار باید می‌شد و عذری پذیرفته نبود. بنابراین، مقصود از لحن همان است که گفته شده و مقصود، نگارش غلطی که خواندن آن جایز نباشد، نبوده است (باقلانی، ۱۴۲۲ق، ۲/ ۵۴۶). این بیان و استدلال‌ها به وضوح روشن می‌سازد که حتی باقلانی که قائل به جواز عدول از رسم الخط اولیه قرآن است، هیچگاه احتمال غلط‌نگاری را در حق صحابه‌ای که مصاحف اولیه را کتابت کرده‌اند، صحیح نمی‌داند.

پ) مخالفت‌ها با رأی باقلانی

در سده پنجم و بعد از آن بسیاری از علما بر لزوم تبعیت از رسم مصاحف عثمانی تأکید کرده و مخالفت با آن را جایز نمی‌دانند. از جمله شواهد حاکی از یک موضع‌گیری خفیف در برابر نظر باقلانی را می‌توان در آثار شیخ مفید یافت. تعابیر وی حاکی از نوعی التزام به مصاحف رایج، چه از جهت قرائت و چه از جهت رسم است (مفید، ۱۴۱۴ق، ۸۱)، وی در این موضوع تأکید می‌کند بر لزوم تقیّد مابین الدفتین و عدم تجاوز از آن نه به زیاد کردن و نه به کم کردن و نهی ائمه (ع) از قرائت‌هایی که شامل حروفی زاید بر آن چه در مصحف موجود است کرده‌اند و وی این نهی را به دلیل متواتر نبودن این قرائات دانسته است و در ادامه نیز خواندن به قرائاتی که با مابین الدفتین مطابق نیست را مصداق ضرر به نفس و در معرض هلاکت قرار دادن خود معرفی کرده و تأکید می‌کند که ائمه ما علیهم سلام از قرائتی غیر از مابین الدفتین نهی کرده‌اند.

اندکی بعد، ابو عمرو دانی (د ۴۴۴ق) در کتاب *المقنع فی رسم المصاحف* به صورت مشروح به بیان قواعد رسم مصاحف و موارد خاص و متفاوت رسم مصاحف با رسم قیاسی می‌پردازد

(ابوعمر و دانی، بی تا، ۱۹).

وی در اولین بخش از کتاب *المقنع* به بیان تاریخ جمع *قرآن* و معرفی خلیفه اول هم چون اولین شخصی که *قرآن* را در میان دو جلد جمع کرد پرداخته و سپس به نقل تاریخی واقعه توحید مصاحف و چگونگی عمل عثمان با درخواست یکی از صحابه (حذیفه بن یمان) می‌پردازد. در ادامه به نقل روایاتی در خصوص چگونگی عمل عثمان در نگارش مصاحف پرداخته و روایاتی را در تأیید عمل وی توسط صحابه از جمله علی (ع) نقل می‌نماید و در نهایت از دو طریق به نقل سؤال و جوابی که از مالک نقل شده می‌پردازد که از وی سؤال شد آیا نگارش *قرآن* بر اساس املاء و هجاء امروزه و جدید را جایز می‌داند و پاسخ وی که کتابت *قرآن* به غیر از روش اولیه کتابت در زمان صحابه را جایز نمی‌داند و در ادامه نیز تأکید می‌کند که با مالک در این رأی هیچ‌یک از علماء امت مخالفت نکرده‌اند. در ادامه کتاب نیز به شرح و توضیح ویژگی‌ها و اختصاصات رسم مصاحف عثمانی در ۲۳ باب اعم از حذف و اثبات و ابدال و قطع و وصل، اشکال همزه و موارد اختلاف مصاحف مختلف امصار می‌پردازد.

در همین عصر، بیهقی (د ۴۵۸ق)، نیز بر این نظریه تصریح می‌کند. بعدها به سبب جایگاه وی هم چون محدث و فقیه، نظریه وی مستند بسیاری از موافقان لزوم تبعیت از رسم‌المصحف می‌شود. وی در این باره می‌گوید «لازم است کاتب *قرآن* با همان هجاء و رسمی که مصاحف با آن هجاء کتاب شده (مقصود مصاحف عثمانی است)، *قرآن* را کتابت کند و مخالفتی با آن نکند و هیچ چیز آن را تغییر ندهد؛ زیرا ایشان از ما عالم‌تر، و — چه قلبی چه زبانی — صادق‌تر بوده‌اند؛ هم‌چنان‌که از نظر امانت‌داری نیز برتر بوده‌اند. پس سزاوار نیست که در مورد ایشان به خودمان اجازه گمان خطا و اشتباه بدهیم». همان‌طور که مشاهده می‌شود، تعبیر وی حاکی از اعتقاد به توقیفی بودن رسم *قرآن* به استناد عمل صحابه است (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۲/۵۴۷).

۲. استمرار موافقت‌ها با نظر مشهور در سده‌های میانه

سده‌های میانی، سده‌هایی هستند که آرای مخالف و موافق در خصوص رسم‌المصحف از جهت تفسیر مغایرت‌های آن با قواعد املاء و اعلام نظر در مورد وجوب التزام به آن در کتابت مصاحف یا عدم وجوب التزام، شروع به اوج‌گیری می‌کند و از این میان بعضی آرا بیش‌تر مورد توجه قرار

گرفته و در میان علما شهرت پیدا کرده می‌کند.

الف) عالمان سده ۷ و ۸

از جمله آرای که مکرراً در منابع علوم قرآنی نقل شده، نظر ابن عبدالسلام (د ۶۶۰ق) است. وی کتابت قرآن بر اساس رسم الخط اولیه را در حال حاضر جایز ندانسته و بلکه تغییر آن بر اساس رسم الخط و هجاء متعارف را واجب می‌داند، و دلیل این حکم را نیز جلوگیری از تغییر در قرآن توسط افراد کم سواد دانسته است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۲/۱۴).

در تحلیل رأی ابن عبدالسلام، شاید بتوان سخن غانم قدوری حمد را که در توجیه سخن وی، اعتقاد به نظریه «مصالح» در فقه را مطرح کرده است، پذیرفت. بر اساس این نظریه «شریعت همگی بر اساس مصلحت‌ها است، یا مفاسدی را دفع می‌کند یا مصالحی را جلب می‌کند» آسان‌گیری بر مردم، مصلحتی است که موجب رأی وی به لزوم کتابت قرآن با هجاء متعارف، شده است (ابن عبدالسلام، بی تا، ۹/۱).

اما زرکشی (د ۷۹۴ق) نیز در این خصوص اظهار نظر می‌کند و اجرای این رأی با این اطلاقش را سزاوار نمی‌داند و معتقد است که این امر باعث اندراس علم می‌شود و نباید قواعدی را که قدماء، استحکام بخشیده‌اند، به خاطر مراعات جاهلان ترک کرد. سپس رأی بییهقی را که بر محافظت از رسم اولیه تأکید کرده نقل می‌کند (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ۲/۱۴۱) که این خود نشانه‌ی رأی و نظریه زرکشی، در مورد لزوم مراعات رسم المصحف است.

اگرچه برخی از معاصرین سعی کرده‌اند زرکشی را از جمله قائلین به لزوم کتابت قرآن با رسم جدید معرفی نمایند، و این مطلب را از نقل قول ابن عبدالسلام فهمیده‌اند (صالح، ۱۳۷۲ش، ۲۸۰) اما دقت در عبارت زرکشی خلاف این برداشت را ثابت می‌کند؛ زیرا زرکشی در ادامه قول عزالدین چنین می‌گوید: «ولکن لا ینبغی اجراء هذا علی اطلاقه، لئلا یؤدی الی دروس العلم و شیء احکمه القدماء لایترک مراعاة لجهل الجاهلین و لن تخلو الارض من قائم لله بالحجه» (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ۲/۱۴) که از این عبارت کاملاً مشخص است که زرکشی قائل به لزوم تبدیل رسم قرآن به املاء جدید نیست و حتی شاید با توجه به تعبیر وی در آغاز این بحث در آنجا که می‌گوید: «ولما کان خط المصحف هو الامام الذی یعتمده القارئ فی الوقف والتمام، ولا یعدو رسومه ولا یتجاوز مرسومه..» (زرکشی، ۱۳۷۶ق، ۲/۵-۱۰) بتوان به طور قاطع گفت که نظر وی، دقیقاً برخلاف رأی ابن عبدالسلام

باشد و وی اصولاً قابل به لزوم تبعیت از رسم اولیه مصاحف است.

علماء شیعه تا سده‌های متأخر معمولاً به صورت صریح نسبت به موضوع رسم المصحف و لزوم یا عدم لزوم تبعیت از آن اظهار نظر صریحی نداشته‌اند. البته، در میان علماء شیعه در این سده‌های، محقق حلی (۶۷۶ق) با تأکید بر این مهم که عدم اختلاف در مورد قرآن، حتی در خط و رسم آن به گونه‌ای که اگر کلمه «رحمت» با تاء کشیده در قرآن نگارش شده، این نگارش در تمام بلاد مسلمین به همین صورت حفظ شده و در این امر هیچ تفاوتی بین عرب و عجم و شیعه و سنی وجود ندارد، در واقع بر لزوم حفظ این رسم الخط به خاطر حفظ وحدت در مورد قرآن کریم، تأکید و بدان اذعان می‌نماید (حلی، ۱۴۱۸ق، ۱/۳۰).

علامه حلی در سده هشتم از جمله کسانی است که با تأیید قرائات سبع به نوعی تحفظ بر رسم المصحف، که لازمه حفظ قرائات است را نیز تأیید می‌فرمایند (حلی، حسن بن یوسف، ۷۲۶ق، ۳/۱۴۱) هم‌چنین حجت بلاغی، عبارتی را از علامه نقل می‌کند که حاکی از التزام به رسم المصحف در نظر علامه است، به خصوص که برای این التزام ثمراتی را در وقف و وصل بیان می‌فرماید (بلاغی، ۱۳۸۶ش، ۷، تعلیقه ۱، ۵۱). بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که از سوی عالمان شیعی در این دوره سخنی مخالف با التزام به رسم المصحف دیده نمی‌شود، بلکه از بزرگانی چون محقق حلی و علامه حلی بر التزام به رسم المصحف دیده می‌شود.

ب) اوج‌گیری نظریه پردازی‌ها در سده ۹ق

ابن جزری (د ۸۳۳ق) در آغاز کتاب *النشر*، تطابق قرائت با رسم مصاحف عثمانی را هم‌چون یکی از ارکان قرائت صحیح معرفی می‌کند (ابن جزری، ۹/۱)، که خود یکی از مهم‌ترین ادله التزام به رسم المصحف در نزد علماء قرائت است. ردّ و انکار هر قرائتی که با نهج عربی موافق باشد و لو به وجهی از وجوه، و با یکی از مصاحف عثمانی (از نظر رسم) مطابق باشد ولو به صورت احتمالی و سندش صحیح باشد را جایز نمی‌داند.

البته، پیش از ابن جزری نیز افراد زیادی، رسم المصحف را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم هم‌چون ملاکی برای قرائت صحیح معرفی کرده‌اند و پس از وی نیز اکثر محققان بر این ملاک صحنه گذارده‌اند (فراء، ۲/۲۹۳، ابن خالویه، ۱۴۱۳ق، ۲/۲۱۷، مکی بن ابی طالب، ۱۴۳۲ق، ۱۵۰، سفاقی، ۱۴۲۵ق، ۱۴، ۴۷، ۶۶) مثلاً، فراء به کرات در انتخاب قرائت مورد نظر خود بر این

مطلب تأکید می‌کند که پیروی از رسم‌المصحف، زمانی که وجه اعرابی صحیح در کلام عرب و قرائت قراء مشهور برای آن موجود باشد، برای من مقبول‌تر است از قرائت مخالف با رسم‌المصحف؛ مثلاً، ابوعمر و آیه «إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ» را بدین صورت «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ» خوانده که من این قرائت را (که مخالف با رسم‌المصحف است) نمی‌پذیرم (فراء، ۲/ ۲۹۳)؛ بنابراین، تطابق قرائت با رسم‌المصحف را می‌توان هم‌چون ملاکی مهم در اختیار قرائت صحیح تلقی کرد و در نتیجه حفظ رسم‌المصحف در واقع صیانت و محافظت از قرائت صحیح آیات است.

از دیگر آرای معروف این دوره، نظریات ابن‌خلدون است، وی در مورد نقصان خط عربی و اشتباه کاتبان، نظری قاطع ارائه می‌دهد که خلاصه آن مطلب چنین است: خط عربی در آغاز اسلام به استحکام و اتقان کافی نرسیده بود و این مطلب به خاطر بدوی بودن اعراب و دوری ایشان از صنایع و علوم بود و شاهد بر این مطلب خطاها و تناقضاتی است که در رسم مصحف که صحابه آنرا با خطوط خود نوشته‌اند، است. سپس اینگونه ادامه می‌دهد: برخی افراد ناآگاه با این استدلال که صحابه کاملاً به قواعد خط آگاه بوده‌اند و این موارد تناقض و مغایرت رسم قرآن با املاهای عربی حکمت‌هایی دارد، مثل اضافه شدن الف در «لاذبحنه» که حاکی از کمال قدرت الهی است، خواسته‌اند این اشکالات و تناقضات را توجیه کنند.

ابن‌خلدون در مورد تناقضات رسم‌المصحف با رسم قیاسی، قائل به خطا و اشتباه کاتبان اولیه شده است؛ اما در بیان وی هیچ اشاره‌ای به جواز تغییر رسم قرآن به رسم قیاسی دیده نمی‌شود (ابن‌خلدون، بی‌تا، ۱/ ۴۱۹)؛ بلکه اشاره‌ی وی به پیروی تابعین از اسلاف هم‌چون اصحاب رسول الله و کسانی که مستقیماً کتاب الله و کلام رسول الله را تلقی کرده‌اند، می‌تواند شاهی بر رأی وی در مورد لزوم تبعیت از رسم‌المصحف باشد.

از دیگر عالمان علوم قرآنی در این مقطع تاریخی، سیوطی است که نظر موافق خود را با تبعیت از رسم‌المصحف، با نقل آرای امثال مراکشی و نقل فتاوی مالک و احمد حنبل و رأی و نظر بیهقی در مورد لزوم محافظت بر هجاء مصاحفی که توسط صحابه، نگارش شده، اعلام می‌دارد (سیوطی، بی‌تا، ۲/ ۴۰۲) و در خلال بررسی موارد اختلاف رسم‌المصحف با رسم قیاسی به نظریات مختلف در توجیه این اختلاف‌ها، اشاره می‌کند. از جمله در مورد حذف واو از کلماتی مثل «وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ» (اسراء/ ۱۱۰)، توجیه مراکشی را نقل می‌کند (سیوطی، بی‌تا، ۲/ ۴۰۷) و در مورد آن

چنین توضیح می‌دهد که: علت حذف واو از یدعُ برای توجه دادن به اینست که این امر سهل و آسان است و انسان به سرعت به سمت آن حرکت می‌کند، کما این که به سمت خیر حرکت می‌کند.

پ) استمرار همین رویکرد در سده‌های متأخر

از موافقان تبعیت از رسم مصاحف اولیه، شهاب‌الدین بنّاء عبدالغنی الدمیاطی (د ۱۱۷۵ق) است که پس از نقل فتوای مشهور مالک بن انس در خصوص وجوب تبعیت از رسم مصاحف اولیه، با بیان این مطلب که رسم مصاحف در اکثر کلمات موافق با قواعد عربی است، تأکید می‌نماید که در اندک مواردی که رسم مصاحف با قواعد عربی هم مخالف است، تبعیت از آن‌ها واجب است. که البته، ما حکمت برخی از این تفاوت‌ها را درک می‌کنیم و حکمت برخی از این تفاوت‌ها را درک نمی‌کنیم و این رسم خاص توسط صحابه، به‌طور اتفاقی به کار گرفته نشده است، بلکه حتماً بر اساس دلیلی بوده که در نزد ایشان روشن بوده است (البنّاء، ۱۴۲۷ق، ۱۴ و ۱۶). البته، وی در این بیان تصریحی به امر توقیفی بودن ندارد و سخن از لزوم تبعیت است؛ زیرا وی رسم را یکی از ارکان قرائت صحیح دانسته است.

از جمله عالمان مشهور سده چهاردهم که در این خصوص به تفصیل سخن گفته عبدالعظیم زرقانی است که پس از تعریف رسم‌المصحف و تفصیل در مورد ویژگی‌های رسم‌المصحف و مزایای التزام به آن به بیان و توضیح اقوال سه‌گانه در مورد رسم‌المصحف یعنی قول به توقیفی بودن رسم‌المصحف و قول به اصطلاحی بودن رسم‌المصحف و عدم وجوب التزام به آن و نهایتاً قول به احتیاط در رعایت رسم‌المصحف می‌پردازد و در مورد این قول اخیر چنین بیان می‌دارد:

این نظریه (احتیاط و جمع بین رسم‌الخط رایج هر دوره و رسم‌المصحف) از دو جهت مراعات احتیاط را درباره قرآن امکان پذیر می‌نماید، از یک جهت با امکان کتابت قرآن با رسم‌الخط رایج هر دوره باعث دور شدن مردم از اشتباه و خطا در خواندن قرآن می‌شود. از جهت دیگر ابقاء و حفظ رسم‌الخط کهن و مأثور قرآن، که عالمان و آشنایان با قرائت، که نگرانی از اشتباه در مورد آنان وجود ندارد، تضمین می‌شود. قطعاً احتیاط، خاصه در مورد حفظ و صیانت از وحی الهی، یک موضوع دینی و اعتقادی با ارزش است.

در ادامه نیز وی به صورت مبسوط در مورد اشکالاتی که در مورد خطا و غلط در رسم عثمانی مطرح شده، و روایاتی که در این باب نقل شده، بحث کرده و به اشکالات مذکور، پاسخ

می‌دهد (زرقانی، ۱۴۱۷ق، ۱/ ۳۶۰-۳۹۲) و بدین ترتیب منکر وجود غلط در رسم عثمانی می‌شود و در نهایت نیز به این اشکال که التزام به رسم المصحف باعث صعوبت حفظ و سختی قرائت برای متعلمین می‌شود، با تأکید بر مذهب جمهور علماء بر وجوب التزام به رسم المصحف و امکان تغییر و تبدیل در رسم قیاسی و لزوم حفظ قرآن از تغییر و تبدیل، پاسخ می‌دهد.

۳. آرای عالمان قرائت و کتابت معاصر

عالمان و صاحب نظران معاصر نیز، در خصوص التزام به رسم المصحف در سه دسته مخالف و موافق قرار گرفته‌اند که البته، موافقان لزوم تبعیت از رسم المصحف نیز این لزوم را با به دلیل توقیفی بودن رسم الخط مصاحف پذیرفته‌اند یا خیر، تبعیت از رسم المصحف را واجب می‌دانند؛ اما نه به خاطر توقیفی بودن آن، بلکه به دلایل دیگر.

الف) طرفداران نظریه عدم لزوم تبعیت از رسم المصحف

از میان آراء عالمان مخالف با التزام به رسم المصحف به سه نظریه مهم اشاره می‌شود: عبدالعظیم زرقانی (د ۱۳۶۷ق) از کسانی است که با احتیاط نسبت به جواز کتابت قرآن با رسم رایج و متعارف زمانه اعلام نظر می‌کند و با نقل سخن ابن عبدالسلام و زرکشی که وی را قائل به جواز کتابت قرآن با رسم متداول می‌داند و در عین حال حفظ رسم المصحف را به منظور حفظ رسم مأثور و از باب احتیاط نیز لازم می‌داند، این نظریه را که بر پایه احتیاط در مورد قرآن است، نظریه‌ای استوار دانسته؛ زیرا هم باعث دور کردن عموم مردم از خطا و اشتباه در خواندن قرآن می‌شود و از طرفی باعث حفظ رسم الخط به جای مانده از صدر اسلام و رسم اولیه قرآن می‌شود (زرقانی، ۱۴۱۷ق، ۱/ ۳۱۶).

آنچه از بیان زرقانی معلوم است، این است که وی با توجه به جایگاه رسم کهن قرآن و تأثیر آن در شناخت قرائت صحیح، نتوانسته است به طور کلی از صیانت از این رسم چشم‌پوشی نماید و از سوی دیگر، خطا و اشتباه افراد مبتدی در قرائت قرآن را ناشی از نامأنوس و غیر متداول بودن رسم برخی کلمات دانسته و به خاطر پیشگیری از قرائت غلط و اشتباه قرآن، نگارش قرآن با رسم متداول را که در اکثر کلمات بر اساس ملفوظ است، جایز شمرده است و بدین ترتیب سعی کرده است که بین دو محذور جمع نماید.

از جمله قائلان به عدم وجوب تبعیت از رسم المصحف و جواز کتابت قرآن با رسم الخط رایج، می‌توان به صبحی صالح (د ۱۴۰۷ق) نیز اشاره داشت (صالح، صبحی، ۱۳۷۲ش، ۲۸۰). وی نیز، مسیر جمع بین دو مطلوب را برگزیده است و با استدلال به عدم توقیفی بودن رسم الخط قرآن، قائل به جواز و بلکه وجوب کتابت قرآن با رسم رایج امروز برای عامه شده است. وی در همین بیان، چنین پیشنهاد می‌دهد: «عموم مردم، توان خواندن قرآن با رسم قدیم آن را ندارند، پس واجب است که با رسم الخط شایع در زمان خودشان قرآن را برای آنان کتابت کرد. البته، این به معنای کنار گذاشتن رسم قدیم نیست؛ زیرا کنار گذاشتن رسم المصحف به مصلحت نیست و باعث شقاق و تفرقه در میان امت اسلامی می‌شود» و در ادامه، پیشنهاد داده است که برای حفظ رسم المصحف، در ذیل هر صفحه کلماتی که رسم آن‌ها با رسم رایج تفاوت دارد را متذکر شوند.

با دقت در نظریه صبحی صالح معلوم می‌شود که وی نیز هم‌چون زرکانی درصدد جمع بین دو محذور یعنی از یک سو آسان کردن قرائت صحیح قرآن برای عموم مردم، و از دیگر سو، حفظ رسم اصیل قرآن کریم که عامل وحدت بین مسلمانان است، است و لذا، ضمن قائل شدن به جواز و بلکه وجوب اصلاح رسم قرآن برای عموم، سخن از کتابت کلماتی که در قرآن با رسم رایج مغایر است، در حاشیه مصحف داده است.

هم‌چنین محمدهادی معرفت (د ۱۳۸۵ش) از جمله کسانی است که در این خصوص به تفصیل بحث کرده و ضمن ردّ قول توقیفی بودن رسم الخط قرآن، در اعلام نظر نهایی قائل به جواز تصحیح رسم الخط قرآن شده (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱/۳۸۳). وی این نظر را به جمهور محققان نسبت داده، و چنین بیان داشته است که جمهور محققان بعد از آن که قائل به عدم توقیفی بودن رسم الخط قرآن شده‌اند، تبدیل رسم قدیم به رسم فعلی را جایز شمرده‌اند. وی هم‌چنین به‌طور مفصل به نقل موارد خلاف قاعده و تناقض‌های موجود در قرآن پرداخته است (معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱/۳۷۵)، و اختلاف موجود در کلماتی که در آیات مختلف به طرق مختلف نگارش شده‌اند مثل کلمه «الضُّعْفَاءُ» که در سوره توبه آیه ۹۱ به همین صورت نوشته شده، در حالی که در سوره ابراهیم آیه ۲۱ به صورت «الضُّعْفَوُا» نگارش شده است را شاهد بر مغلوط بودن مصاحف عثمانی دانسته است.

ب) طرفداران نظریه توقیفی بودن رسم الخط قرآن

از میان آراء قائلان به توقیفی بودن رسم المصحف ذیلاً به چند نمونه مهم اشاره می‌شود:

از جمله قائلان به لزوم تبعیت رسم‌المصحف در این دوران، میرزا ابوالحسن شعرانی (د ۱۳۹۳ق) است که با بیان این‌که در مصاحف، کلماتی بر خلاف رسم‌الخط رایج نوشته شد و از همان صدر اسلام تاکنون مسلمانان بدان مقید بوده‌اند و برای این‌که توهم تحریف در قرآن پیش نیاید، آنرا تغییر نداده‌اند (شعرانی، ۱۳۵۲ش، ۶۳۸-۶۳۹)، تأکید می‌نماید که حفظ آن (رسم‌الخط) به اعتقاد وی واجب است، و در بخش دیگری پندار برخی را که فکر می‌کنند این خصوصیات تبعیدی از سوی شارع نیست و لذا مراعات آن واجب نیست را به چالش کشیده و بر وجوب حفظ آن تأکید می‌نماید.

هم‌چنین حسن زاده آملی نیز در خصوص تبعیت از رسم‌المصحف قائل به لزوم است و در این خصوص، با دو دلیل بیانی با این مضمون دارد که حرمت تغییر در رسم‌الخط قرآن آشکار است؛ زیرا کتابت قرآن از شعائر دینی است، و حفظ شعائر واجب است؛ زیرا لازم است که: (۱) قرآن همان‌گونه که بوده است، دست نخورده باقی بماند؛ (۲) پیشگیری و مواظبت شود که مبدا خطر تحریف در آن رخنه کند؛ ولو از جهت شیوه نگارش (حسن زاده آملی، ۱۳۷۶ش، ۷۰). نکته این‌که بنابر ظاهر آنچه از تعابیر این دو عالم شیعی فهمیده می‌شود، می‌توان ایشان را از قائلان به توقیفی بودن خط مصحف قلمداد کرد که طبعاً وجوب التزام به آن را به دنبال خواهد داشت.

نکته مهم دیگر این‌که در سخن هر دوی ایشان عامل اصلی برای چنین نظریه‌ای پیشگیری از توهم تحریف و رخنه تغییر و تحریف در قرآن کریم است. با این توضیح که وقتی ما می‌بینیم که مسلمانان با گذشت ۱۵ سده از کتابت‌های اولیه قرآن به خود اجازه نداده‌اند که حتی در رسم یک کلمه در آن تغییری ایجاد کنند و لو این‌که آن کلمه از همان ابتدا اشتباه نوشته شده باشد، این خود بهترین شاهد برای عدم رخنه و نفوذ تحریف و تغییر در قرآن کریم است.

از دیگر محققان معاصر، شعبان محمد اسماعیل است. وی با تأکید بر توقیفی بودن رسم قرآن مطابق با طریق کتابت مصاحف نوشته شده در دوره خلیفه سوم، این توقیفی بودن را به اقرار و تأیید کاتبان قرآن توسط پیامبر (ص)، هنگامی که آن کاتبان پس از نزول وحی، آیات را کتابت می‌کردند و پیامبر (ص) نگارش ایشان را تأیید می‌فرمود، مستند می‌کند و در پاسخ به اشکالاتی که توسط برخی از عالمان در تبعیت از رسم‌المصحف به‌طور مفصل مطالبی را بیان می‌کند که از جمله پاسخ‌های وی، این مطلب است که اگر قرار باشد که نگارش مصحف بر مبنای املائی رایج هر

دوره و هر یک از بلاد مسلمین تغییر کند. این باعث تشمت در متن قرآن می‌شود و طبعاً، مسلمانان در بلاد مختلف نخواهند توانست مصاحف بلاد دیگر را بخوانند و از طرفی، باب تغییر و تحریف در قرآن کریم هم‌چون مهم‌ترین محور وحدت مسلمانان باز خواهد شد. در ادامه نیز پس از نقل فتوای شیخ خود یعنی عبدالفتاح القاضی مبنی بر وجود به کتابت قرآن به‌طور مطلق طبق رسم عثمانی به نقل بیانیتهای مجمع بحوث اسلامی الازهر و هیأت کبار علماء سعودی که در آنها بر وجوب کتابت قرآن بر اساس رسم مصاحف عثمانی به خاطر محافظت قرآن از تغییر و تحریف تأکید شده است، می‌پردازد (اسماعیل، ۱۴۱۹ق، ۶۴-۸۴).

پ) طرفداران نظریه لزوم تبعیت از رسم المصحف و نه توقیفی بودن آن

این دسته از قرآن پژوهان نیز قائل به لزوم تبعیت از رسم مصاحف عثمانی هستند؛ اما نه به‌دلیل توقیفی بودن؛ بلکه به دلایل دیگری. از جمله ایشان، در دوران معاصر غانم قدوری حمد در مقاله‌ای رسم‌الخط مصحف و نقوش قدیم عربی را مطالعه کرد (غانم، ۱۴۰۳ق/ ۱۳۶۲ش، ۳۴-۴۱). او پس از معرفی نقوش قدیم و معاصر و مقایسه آنها با نگارش اولیه قرآن به این نتیجه رسید که کتابت قرآن بر اساس رسم‌الخط رایج زبان عربی در عصر کتابت قرآن صورت گرفته است. با این حال، نتیجه تجویزی حاصل از بحث او یعنی جواز کتابت قرآن با رسم‌الخط اجتهادی متفاوت هرگز در جهان اسلام پذیرفته نشد (برای مرور هم‌دلانه آراء و ادله مخالفان با اجتهاد در رسم قرآن، نک: مستفید، ۱۳۸۰ش، ۱/ ۶۸؛ مرزبانی و کریمی، ۱۳۹۵ش، ۶۹-۱۰۰؛ رجبی، ۱۳۹۸ش، ۳۸۶).

غانم قدوری حمد پس از ارائه نمونه‌هایی مستند از سنگ نوشته‌های خطوط عربی در سال‌های نزدیک به کتابت‌های اولیه قرآن، تأکید می‌کند که صحابه پیامبر (ص) قرآن را با رسم‌الخطی که در نگارش دیگر متون مورد استفاده قرار می‌گرفت، کتابت کرده‌اند و تابعین صحابه در سال‌های بعد این رسم‌الخط را در تمام متونی که کتابت می‌کردند به کار می‌بردند، حتی اگر آن متون قرآن و حدیث هم نمی‌بود و این روش ادامه داشت تا علماء ادبیات عرب در بصره و کوفه به تاسیس قوانین و ضوابطی برای املاء و کتابت متون مبادرت کردند، که بر اساس ضوابط نحوی و صرفی بود و آن را خط قیاسی نامیدند (غانم، ۱۴۳۷ق، ۱۰۲). بنابراین، رسم‌الخط قرآن در دوره صحابه و مخصوصاً در زمان توحید مصاحف در زمان خلیفه سوم، تفاوتی با آیین نگارش رایج آن دوره در

دیگر متون، مثل نظم و نثر و حتی دیگر متون دینی مثل احادیث نداشته است. در نتیجه رسم‌المصحف، رسمی خاص، غیر از رسم‌الخط رایج زبان عربی در دوره‌ی کتابت‌های اولیه‌ی قرآن نیست؛ و نامگذاری این رسم به رسم عثمانی، نه به دلیل اختراع این رسم توسط خلیفه سوم، بلکه به دلیل وقوع توحید و یکسان سازی مصاحف در آن دوره است. لذا در دوره عثمان، رسم‌الخط خاصی برای کتابت قرآن اختراع نشده است.

در نهایت نیز وی قائل به لزوم تبعیت از رسم عثمانی در کتابت قرآن کریم می‌شود، البته، بدون این‌که آنرا توفیقی بدانند، بلکه به همان دلایلی که گذشت، یعنی نقش مهم این رسم در حفظ قرائت صحیح و صیانت از قرآن کریم در مقابل هر گونه تغییر و تبدیل (غانم، ۱۴۳۳ق، ۴۹).

از معروف‌ترین طرفداران وجوب تبعیت از رسم‌المصحف، در میان معاصران، محمدطاهر کردی (د ۱۴۰۰ق) است که ضمن نقل فتاوی مالک و احمد حنبل و دیگر علماء، تبعیت از رسم عثمانی را با استناد به اجماع قاطبه علماء واجب می‌داند (کردی، ۱۴۲۹ق، ۱۳۱) و در ادامه تأکید می‌کند این حکم جاری است؛ هرچند ما حکمت اختلاف آن را در برخی کلمات، درک نکنیم. البته، پیش از بیان این حکم، با بیان دلایل متعدد، تأکید می‌کند که رسم قرآن توفیقی نیست، بلکه با انتخاب صحابه بوده است.

مستفید و توکلی نیز، پس از بررسی و کنکاش در آراء و ادله عالمان و محققان این عرصه، قول به لزوم تبعیت از رسم‌المصحف و نه توفیقی بودن آنرا با ذکر ادله زیر ترجیح داده‌اند:

۱) حفظ قرائت: ایشان در مورد این دلیل چنین بیان داشته‌اند که هرچند از دیدگاه شیعیان قرآن با یک قرائت واحد نازل شده، واقعیت این است که آن قرائت اصلی در میان همین قرائت مشهور، مستتر و ناپیدا ست و بدیهی است که برای حفظ این قرائت مشهور لازم است رسم‌المصحف محفوظ بماند؛ زیرا خیلی وقت‌ها ما با تغییر رسم کلمه، یک یا دو قرائت را حذف خواهیم کرد. مثلاً در کلمه «مَلِک» اگر الف حذف شده را برگردانیم و کلمه را به صورت «مَلِیک» نگارش کنیم، عملاً قرائت «مَلِک» را حذف کرده‌ایم. از این قبیل مثال‌ها فراوان یافت می‌شود.

۲) کاستی‌ها و مشکلات رسم‌الاملاء: اگر قرآن بر اساس املاء رایج زبان عربی در هر عصر، نگارش شود، به‌طور طبیعی دائماً در معرض تغییر و تبدیل قرار خواهد گرفت و در برخی موارد، دچار تفاوت و تعارض خواهد شد. در این خصوص نیز به گزارشی از دوره چهاردهم مجمع اللغة

العربیة مصر اشاره شده که در آن به اختلافات فراوان قواعد رسم‌الاملاء معاصر کشورهای عربی، تأکید شده است که متأثر از اختلاف کتابت در بین افراد و شیوه‌های نگارش است.

۳) حفظ وحدت و دوری از تهمت: از آنجا که جهان تشیع همواره از جانب معاندان و افراد مغرض مورد اتهام در خصوص تحریف قرآن شده است، لازم است که برای اجتناب از چنین اتهامی، حداقل در ایران اسلامی از نوآوری و نگارش سلیقه‌ای قرآن کریم، خودداری شود و سعی شود که وحدت رویه در مورد قرآن در جهان اسلام حفظ شود.

۴) پاسخ به این اشکال که «قرائات مختلف همان تحریف قرآن است»: می‌دانیم که مغرضانی از جمله بعضی از مستشرقان، مدعی شده‌اند که یکی از مصادیق تحریف قرآن همین اختلاف قرائات است. پاسخ به این اشکال آن است که اگر خط مصحف بدون هیچ تغییری همانگونه که در صدر اسلام نوشته شده، نگه داشته شود، مخصوصاً اگر مانند همان نگارش‌های نخستین، نقطه و اعراب آن را نیز حذف کنیم، خواهیم دید که بیانگر این واقعیت است که در متن قرآن هیچ گونه تغییری و تحریفی صورت نگرفته و اختلاف فقط در خواندن و قرائت کلمات از طرف خوانندگان است، که نمی‌توانسته‌اند این خط بدون نقطه و اعراب و تا حدودی نپخته را به‌طور صحیح بخوانند و لذا قرائات مختلف، تحریف نیست، بلکه همانگونه که از نامش پیداست صرفاً اختلاف در قرائت است (مستفید و توکلی، ۱۳۹۶ ش، ۷۳-۸۳).

در تحلیل این نظریه و ادله بیان شده می‌توان گفت که قائلان به این نظریه، با توجه به فضای کنونی فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام و چالش‌های موجود در داخل جهان اسلام و خارج از آن با غرب و مستشرقین، بیش‌تر جنبه دفع اتهامات محتمل از یک سو و دفع اشکالات مستشرقین در تحریف‌ناپذیری قرآن را مدنظر داشته‌اند.

نتیجه

در بررسی تطور تاریخی آرای عالمان مسلمان در مورد لزوم یا عدم لزوم تبعیت از رسم‌الخط اولیه قرآن کریم یا همان رسم مصاحف عثمانی، نظریات مختلفی ارائه شده است. اما در سده‌های اولیه با توجه به عدم تغییر محسوس در قواعد حاکم بر املاء زبان عربی، معمولاً رأی مخالفی با کتابت قرآن بر اساس رسم مصاحف عثمانی دیده نمی‌شود. اگر چه به ندرت اخباری از برخی

صحابه در مورد نگارش غلط یا وجود لحن در کتابت مصاحف عثمانی دیده می‌شود. از سده پنجم، نقل فتاوی از فقهای بزرگ اهل سنت در کتاب‌های مربوط به رسم مصاحف، حاکی از وجود سؤال و طرح اشکالی در میان مسلمانان در مورد لزوم تبعیت از رسم مصاحف اولیه است که این امر به خاطر تطور و تکمیل و تدوین قواعد املاء عربی و طبعاً مغایرت آیین نگارش و املاء عربی با رسم مصاحف که بر اساس قواعد املائی عربی در زمان کتابت مصاحف توسط صحابه در برخی موارد است.

در همین سده پنجم اولین بار، نظریه لزوم کتابت قرآن با رسم رایج توسط ابوبکر باقلانی ابراز شد و وی با استناد به عدم وجود نص صریح در قرآن و سنت برای لزوم پیروی از رسم خاص، قائل به جواز کتابت قرآن با رسم جدید و روزآمد شده است.

اگرچه در سده‌های بعدی صاحب نظران زیادی سعی در اثبات نظریه لزوم پایبندی و توقیفی بودن رسم الخط قرآن به دلیل صیانت از تغییر و تبدیل در قرآن و حفظ قرائت صحیح کرده‌اند؛ اما نظریه مخالف با ضرورت التزام به رسم المصحف به صورت جسته و گریخته توسط عالمانی مطرح شده است که عمدتاً دلیل ایشان، تسهیل امر قرائت برای عموم مردم و جلوگیری از قرائت غلط و اشتباه قرآن توسط افراد مبتدی بوده است.

در سده‌های متأخر و معاصر نیز نظریه لزوم تبعیت از رسم اولیه قرآن کریم هم‌چون نظریه مشهور مخصوصاً در بین اهل تسنن استمرار یافته که مهم‌ترین دلیل آن نگرانی از تغییر و تبدیل‌هایی در نحوه نگارش قرآن کریم است که منجر به تغییر در قرائت صحیح قرآن خواهد شد، هم‌چنین دفع اشکالات یاد شده از طرف مغرضین و مخصوصاً مستشرقان در مورد تحریف‌ناپذیری قرآن کریم و نیز حفظ و صیانت از قرائت مشهور قرآن از دیگر دلایل این نظریه است. مع‌الوصف نظریه مخالف با لزوم تبعیت از رسم کهن قرآن نیز در میان متأخران و معاصران، کماکان قائلانی دارد، که با همان هدف تسهیل قرائت قرآن برای افراد عامی به این نظریه معتقد شده‌اند و ظاهراً دلیل آن تفاوت‌های میان رسم الخط رایج با رسم کلماتی در قرآن کریم است که قرائت آن‌ها را برای فرد مبتدی مشکل می‌کند.

منابع

— علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن جزری، محمد بن محمد، بی تا، *النشر فی القراءات العشر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲- ابن خالویه، حسین ابن احمد، ۱۴۱۳ق، *اعراب القراءات السبع و عللها*، قاهره، مکتب الخانجی.
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، ۱۴۰۱ق، *المقدمه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۴- ابن عبدالسلام، عبدالعزيز، بی تا، *قواعد الاحکام*، بیروت، دارالمعارف.
- ۵- ابن قتیبه، ابو محمد، بی تا، *تأویل مشکل القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۶- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، ۱۴۰۵ق. *کتاب المصاحف*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۷- ابو عبید قاسم بن سلام، بی تا، *فضائل القرآن*، دمشق / بیروت، دار ابن کثیر.
- ۸- اسماعیل، شعبان محمد، ۱۴۱۹ق، *رسم المصحف وضبطه بین التوقیف والاصطلاحات الحدیثه*، مکه، دارالسلام.
- ۹- باقلانی، محمد بن طیب، ۱۴۲۲ق، *الانتصار للقرآن*، عمان، دارالفتح.
- ۱۰- بلاغی، عبدالحجه، ۱۳۸۳ق، *حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم، انتشارات حکمت.
- ۱۱- بیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۱۰ق، *شعب الایمان*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۲- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۶ش، *قرآن هرگز تحریف نشده است: ترجمه کتاب فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب*، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، قم، موسسه انتشارات قیام.
- ۱۳- حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۸ق، *المختصر النافع*، قم، موسسه المطبوعات الدینیّه.
- ۱۴- دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، بی تا، *المقنع فی رسم المصاحف الأمصار*، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه.
- ۱۵- دمیاطی، احمد بن محمد، ۱۴۲۷ق، *اتحاف فضلاء البشر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۶- رجیبی قدسی، محسن، ۱۳۹۸ش، *رسم المصحف و مستندنگاری*، مشهد، آستان قدس.
- ۱۷- زرقانی، محمد عبدالعظیم، ۱۴۱۷ق، *مناهل العرفان*، بیروت، دارالکتب العربی.

- ١٨- زرکشی، محمد بن عبدالله، ١٤١٠ق، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- ١٩- سفاقی، علی نوری بن محمد، ١٤٢٥ق، *نحیث النفع*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ٢٠- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، ١٣٩٤ق، *الاتقان*، قاهره، الهیئة المصریة العامه للکتاب.
- ٢١- شعرانی، ابوالحسن، ١٣٨٩ش، *فرزانه ناشناخته*، یادنامه علامه ابوالحسن شعرانی، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- ٢٢- شیخ مفید، محمد بن نعمان، ١٤١٤ق، *المسائل السرویة*، بیروت، دارالمفید.
- ٢٣- صالح، صبحی، ١٣٧٢ش، *مباحث فی علوم القرآن*، قم، منشورات الرضی.
- ٢٤- ضباع، علی محمد، ١٤٢٠ق، *سمیر الطالبین*، قاهره، المکتبه الازهریه للتراث.
- ٢٥- علامه حلّی، حسن بن یوسف، بی تا، *تذکره الفقهاء*، قم، آل البیت.
- ٢٦- غانم قدوری حمد، ١٤٠٣ق، *رسم المصحف دراسة لغویة تاریخیة*، بغداد، اللجنة الوطنیة للاحتفال بمطلع القرن الخامس عشر.
- ٢٧- _____ ١٤٣٧ق، *المیسر فی علم رسم المصحف و طبعه*، ریاض، معهد الامام الشاطبی.
- ٢٨- فراء، یحی بن زیاد، بی تا، *معانی القرآن*، قاهره، الدار العصریة.
- ٢٩- کردی، محمدطاهر، ١٤٣٥ق. *تاریخ القرآن و غرائب رسمه و حکمه*، به کوشش احمد عیسی معصراوی، ریاض، اضاء السلف.
- ٣٠- مرزبانی، مصیب و کریمی، شیدا، ١٣٩٥ش، *منشأ اختلاف خط وازگانی همسان قرآن درقرائات دهگانه*، حسنا، شماره ٣١.
- ٣١- مستفید، حمیدرضا، ١٣٨٠ش، *قرآن کریم از آغاز تا عصر حاضر*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- ٣٢- معرفت، محمد هادی، ١٤١٥ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- ٣٣- مکی بن ابی طالب حموش، ١٤٣٢ق، *الابانه فی معانی القراءات*، بیروت، کتاب ناشرین.